

تاملی در چگونگی تعامل و تعاضد صلاح الدین ایوبی با شیعیان اسماعیلی و امامی

مهری خوش چهره^۱، بشری دلریش^۲، شهربانو دلبری^۳

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران

^۲ استادیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

^۳ استادیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

نویسنده مسئول: bidelrish454@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۵ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۸

چکیده

هدف از مقاله حاضر تاملی در چگونگی تعامل و تعاضد صلاح الدین ایوبی با شیعیان اسماعیلی و امامی می باشد. به نظر می رسد اغلب مورخان این دوره، میان اندیشه‌های بدعت‌آلود شیعیان اسماعیلی، با عقاید امامیه تمییز قائل شده‌اند. بیشتر آنها همچون سبط ابن‌جوزی، ابن‌خلکان و غیره، متأثر از عملکرد دوگانه دولت در برابر فرق مختلف شیعه، ضمن ابراز انزجار از عقاید اسماعیلیان و جانب داری از اقدامات ضد شیعی صلاح‌الدین، در برابر پیروان امامیه و عقاید آنها، با تسامح و انعطاف بیشتری عمل کرده‌اند. حضور فعال و پررنگ برخی مورخان امامی مذهب این دوره، نظیر قفطی و ابن ابی طی و تعاملات مثبت آنها با دستگاه حاکم، نیز صحت این ادعا را تأیید می کند.

کلیدواژه: تعامل، تعاضد، اسماعیلی، امامی، صلاح الدین ایوبی

مقدمه

« قابوس‌نامه » صلاح الدین ایوبی (در اواخر سال ۵۶۵ق/نیمه ۱۱۷۰م) با تقویت مذهب سنی درصدد تضعیف مذهب اسماعیلی فاطمیان برآمد. او توانست همزمان هم دولت فاطمی را برکنار کند و هم به دعوت دولت خود پردازد چنانچه در (دهم ذی الحجه، ۵۶۵ق/ ۲۵ آوریل م) عبارت حی علی خیرالعمل را اذان حذف کرد و دستور داد تا نام خلفای راشدین را در خطبه‌ها را جایگزین خلفای فاطمی نمایند. همچنین دار الغزل در کنار درب مسجد جامع بنا نمود و آن را به فرقه مالکیه اختصاص داد و به مدرسه القمحه معروف شد. و دار السعید السعده را که در ضلع شمالی قصر فاطمی قرار داشت را به خانقاه صوفیه تبدیل کرد و آن اولین خانقاهی بود که در مصر تأسیس شد و مجالس دعا در قصر و دانشگاه الازهر تعطیل شد. (طوقوشی، ۱۳۷۴: ۳۵) این تغییرات مذهبی تغییراتی را در انتصاب قاضیان نیز ایجاد نمود و همه قاضیان شیعه اسماعیلیه را برکنار نمود و قاضیان مصری در ماه جمادی الاخر (سال ۵۶۶ق/۱۱۷۱م) از جمله قاضی صدر الدین ابی القاسم عبدالملک بن عیسی بن درباس المارانی الشافعی را به سمت قضاوت گماشت. از آن زمان مذهب شافعی در مصر مشهور شد. از بارزترین مظاهر تبدیل شدن مذهب به مذهب سنی، انتشار مذهب اشعری بود و صلاح الدین به خاطر تأثیر پذیری از سلاجقه بر این مذهب تعصب داشت. با این قوانین اجرائی که دارای رنگ و لعاب دینی داشت، صلاح الدین بر همه جنبه های دینی سیطره یافت و قاضی فاضل را بر دیوان انشاء گماشت. (همان: ۳۵) چنین بود که اهداف صلاح الدین در پایان سال ۵۶۶ق/۱۱۷۱م آشکار گشت، او علاوه بر اعتقادی که بر سیطره مذهب سنی داشت، علاقمند بود که دولت فاطمی را در مصر برکنار کند تا برای خود و خانواده اش در آنجا دولت بنا کند و به واسطه این گرایش ها بود که رابطه اش با نور الدین محمود محدود و کم رنگ شد. همچنین صلاح الدین از قیام اهل مصر و اینکه به خاطر علاقه شان به علویان از اجابت دعوت او امتناع کنند، هراس داشت. پس از مرگ شیرکوه، صلاح الدین ایوبی با یاری و پیشنهاد شهاب الدین محمود حارمی، دایی وی، وزارت عاضد را عهده دار شد. البته آثار و کتب و منابع مکتوب فاطمیان و کتابخانه آنان بود که این امر مورد مطالعه برخی محققین قرار گرفته است. صلاح الدین پس از انجام یکسری اقدامات مقدماتی چنانکه گذشت، در ۷ محرم ۵۶۷ ق خطبه به نام عباسیان خواند و نام فاطمیان را از خطبه انداخت. چند روزی از این واقعه نگذشته بود که خلیفه عاضد، آخرین خلیفه فاطمی مرد. (شب عاشورا ۵۶۷ ق) و صلاح الدین خطبه به نام مستضی ء عباسی خواند و پایان دولت فاطمی را رسماً اعلام کرد. (مقریزی، ۱۹۲۳: ۳۷). صلاح الدین می کوشید در حکومت خود میان «سیف» و «قلم» جمع کند و ضمن تحکیم قدرت خود با «اهل سیف» و تثبیت مشروعیت خویش با جهاد در برابر صلیبیان، به علماء و «اهل قلم» نیز عنایت کند و با تحکیم و تأیید ایدئولوژی سنی حاکم، مشروعیت دینی قدرت خود را تضمین نماید. (ابوشامه، ۱۴۲۰، ۱/۷۱۶). از اینرو علما در مجلس او از جایگاه بالایی برخوردار بودند و از اطراف جهان اسلام به سراغش می آمدند. صلاح الدین در شکوفایی مراکز علمی و آموزشگاه های دینی در مصر و شام کوشش بسیار کرد و عصر ایوبیان را به همین دلیل باید دوران شکوفایی مدارس در

مصر و شام دانست. (مقریزی، ۱۳۹۴، ۲/ ۳۶۵). او در دنباله کار نورالدین و درست با همان اهدافی که نورالدین داشت به تأسیس مدارس پرداخت و در این کار جز خود او، افراد خاندانش و وزراء و امرایش نیز از شیوه او تبعیت می کردند. مدارسی که او در مصر تأسیس کرد، بیش از همه از آن شافعیان و سپس حنفیان و مالکیان بود و در شام بیش از همه برای حنفیان و سپس شافعیان و حنابله و مالکیان مدرسه ساخت. صلاح الدین در قاهره، برای شافعیان، مدرسه ناصریه را تأسیس کرد و مدارس قمحیه و سیوفیه (حمزه، ۱۹۶۸: ۱۵۶) (بخشی از خانه مأمون البطائحی^۱ وزیر فاطمیان) را برای حنفیان در قدس برای شافعیان مدرسه نامدار صلاحیه را تأسیس نمود و در دمشق مدرسه ای به همین نام برای شافعیان و مالکیان بنا کرد. از نزدیکانش القاضی الفاضل مدرسه فاضلیه را برای شافعیان و مالکیان در مصر ایجاد کرد و قطب الدین خسرو شجاع^۲ برای شافعیان مدرسه قطبیه را در مصر تأسیس نمود. در حلب حسام الدین محمد بن لاجین برای حنفیان مدرسه حدادیه و عزالدین عبدالملک بن المقدم، همچنین برای حنفیان مدرسه مقدمیه را ایجاد کردند. افزون بر این، میمون القصری^۳ خزانه دار صلاح الدین در قدس برای شافعیان مدرسه میمونیه را تأسیس نمود. البته پس از این از تأسیس مدارس در عصر ایوبی بیشتر سخن خواهیم گفت، اما آنچه در اینجا مد نظر است، صرفاً توجه دادن خواننده این سطور به شکوفایی کلی آموزشگاه های علوم دینی در عصر صلاح الدین و ایوبیان است. (رحیم زاده، ۱۳۳۴: ۵۵).

وضعیت شیعیان در قلمرو ایوبیان

با مرگ العاضد خلیفه فاطمی، تحت رهبری ایوبیان مذهب اهل سنت به سرزمین مصر بازگشت و به جهت حریم بودن صلاح الدین ایوبی برای نفوذش در سرزمین های اسلامی در برابر نورالدین زنگی ایستاد و در سال ۵۷۰ق استقلال دولت ایوبی را که با تاکید خلیفه عباسی المستضی بامرالله همراه بود، اعلام کرد. (نواب، ۱۳۹۷: ۱۲۹). عصری که صلاح الدین در آن زندگی می کرد از نظر پیامال شدن سرزمین اصلی مسلمانان و هجوم و همدستی دشمنان و اختلاف و تفرقه مسلمانان کاملاً مشابه عصر و زمان ما بود. اما صلاح الدین ایوبی با شجاعت و اراده ای محکم از یک طرف و حکمت و رحمت از طرف دیگر توانست بیت المقدس را از چنگ صلیبیان بازپس گیرد و مصر را از شرشان نجات دهد و در زمانه ای که انسان موحد و یاریگر کمیاب و انسانهای تفرقه افکن و افسرده دل بسیار بودند امت اسلام را متحد و یکپارچه سازد. صلاح الدین این کار بزرگ را با اتکاء بر درک درست از اولویت ها و فهم عمیق شرایط خاص که باید در آن از هدر رفتن توان امت در جنگ ها کلامی و درگیری های جانبی جلوگیری کرد انجام داد. بنا به گفته ابن شداد آنچه هم اکنون در نظر است از تاریخ بیاموزیم بازخوانی و تبیین تعامل صلاح الدین با حاکمان دولت علوی و فاطمی در مصر است که در مخالفت با خلفای عباسی خود را خلیفه خواندند و با ابراز مذهب عقیدتی و فقهی خویش بر جمهور امت خروج نمودند. کاری که هیچ طائفه مسلمان معتبری در تاریخ انجام نداده بود و چنان اهل سنت را در مصر تحت فشار قرار دادند که خواندن صحیح بخاری جرم به حساب می آمد. (ابن شداد، ۱۴۱۵: ۲۳۰). ابوشامه اشاره کرده است، با وجود همه آنچه گذشت تعامل صلاح الدین با این دولت سرکش بر سیاست دینی استوار بود او بر اساس درک عمیق شرائط خاص که امت در آن می زیست و بین خطر هجوم اژدهای صلیبی از شمال و پیشرفت ویرانگر مغول از شرق در محاصره قرار داشت فعالیت می کرد. (ابوشامه، ۱۴۱۵: ۳۶۲-۳۶۳).

سیاست فرهنگی

ایوبیان برای مقابله با شیعیان اسماعیلی به هر کاری دست می زدند تا بتوانند فاطمیان اسماعیلی را تضعیف و نابود سازند. در دوره ایوبی یکی از مهم ترین روش هایی که برای حمایت از اهل سنت در پیش گرفته شد، ساخت مدارس بود. توجه به این روش از زمان زنگیان آغاز شده بود. ابوشامه اشاره نموده که نورالدین زنگی گروهی از علما را گرد آورد و به آنها تاکید نمود که با تأسیس مدارس، به نشر علم و از میان برداشتن بدعت ها بپردازیم. سنت ساخت مدار در بین ایوبیان از اهمیت خاصی برخوردار بود که به گونه ای که یکی از محاسن امیران ایوبی، مدارس بود که در طی دوره حکومت شان بنا کرده بودند و چون فوت می کردند از این مدارس به عنوان باقیات الصالحات آن امیر یاد می شد. (ابوشامه، ۱۴۱۸: ۲۰۷) حتی در شهری چون حلب در شام که گرایش تشیع در آن بیشتر بود، مدارس متعددی برای اهل سنت ساخته شده و از علمای تسنن به خصوص شافعیان دعوت به تدریس شد؛ از جمله مدارس حلب مدرسه حلاوییه، مدرسه عسرونیه و مدرسه نفری می باشند. (شوشتری، ۱۳۶۵: ۱/ ۶۴). ایوبیان نخستین مدارس را در فسطاط بنا کردند و صلاح الدین دو مدرسه مالکیه و مدرسه قمحیه را در این شهر ساخت. این دو مدرسه برای علمای مذاهب چهارگانه ساخته و به نام صالحیتین نجمیتین معروف شده و آن

۱. بطائحی، ابوعبدالله محمد بن فاتک ۴۷۸-۵۲۱ق/۱۰۸۵-۱۱۲۷م، ملقب به مأمون، وزیر شیعی امامی فاطمیان در دوران خلافت الامر باحکام الله بود. ر.ک. دانشنامه بزرگ اسلامی، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، برگرفته از مقاله «محمد بن فاتک بطائحی»، ج ۱۲، شماره ۴۹۱۸.

۲. امیر قطب الدین خسرو بن بلبول بن شجاع الهدیانی، وی در سال ۵۷۰ق از طرف صلاح الدین برای تدریس فقه شافعی منصوب شد. ر.ک. مقریزی، ۱۹۳۲، ج ۲، ۳۶۵

۳. امیر فارس الدین اباسعدبن میمون، یکی از امرای ایوبی، که به مدت ۳سال والی نابلس نیز بوده است. وی در ۱۳رمضان سال ۶۱۰ق درگذشته است. ر.ک. تغری بردی، بی تا: ج ۶ ص ۱۳۷

دو همانند دو قلعه برای علماء به شمار می آمدند. (ابن ایاس، ۱/۱۳۹۵، ۲۷۲-۲۷۳) اهمیت مدرسه در نظر ایوبیان و استادان برجسته عصر ایوبی باعث شد تا تعدادی از امیران ایوبی پس از مرگ، در مدرسی که ساخته بودند، دفن شوند، چنانکه جسد ملک صالح را به قبه مدرسه صالحیه منتقل نموده و به خاک سپردند. همچنین ست الشام خواهر صلاح الدین پس از مرگش در مدرسه ای که در قاهره ساخته بود به خاک سپرده شد. لذا تدفین در مدارس دینی دلایل مختلف داشت که می توان به قداست مکان، و مصونیت از ویرانی (با تغییر حکومت، مدارس دینی معمولاً ویران نمی شوند اما مقابر حکومتگران قبلی حتماً ویران میشد) بازدیدهای اهل دین و علم از مدارس همواره بازدید و یادمانی از مقابر و صاحبان آن بود در حالیکه یک گور صرفاً سیاسی چنین اقبالی نداشت. به تدریج نهضت ساخت مدارس، رشد گسترده ای پیدا کرد چنانکه سیوطی در شرح احوال حسین بن احمد بن بندار از فقهای حنفیه می نویسد: دوازده مدرسه زیر نظرش بود و ۱۲۰۰ دانشجو در این مدارس تحصیل می نمودند. او از جده به قوص آمده و در این شهر در سال ۵۹۱ هجری از دنیا رفت. جسد او را در سفح المقطم به خاک سپردند (سیوطی، ۱۳۸۷: ۴۹). همچنین وی خانه معز فاطمی را مدرسه هایی برای شافعیان قرار داد و بخشی از قصر فاطمی را به بیمارستان و خانه مأمون بطائحی، وزیر فاطمی را به مدرسه حنفی ها تبدیل کرد. کتابخانه بزرگ اسماعیلیان در دارالعلم و دارالحکمه را که میراث گرانبهایی مانند صدها هزار جلد کتاب نفیس و نادر در موضوعات قرآنی، حدیثی، تفسیری، تاریخ و فلسفه در آن جمع آوری شده بود، به معرض فروش گذاشت و آنچه را هم که بی فایده و مضر تلقی می نمود، نابود کرد. (ابوشامه، ۱۴۲۲، ۲/ ۲۹۲-۲۹۳) در مقابل به فرمان صلاح الدین، بر روی قبر امام شافعی، ضریح چوبی با شکوهی بنا کردند و مدرسه صالحیه یا به قول سیوطی تاج المدارس را در سال ۵۷۲ ق/ ۱۱۷۶ م به عنوان بزرگترین مرکز فرهنگی ایوبیان، در جوار آن احداث نمودند که نظیرش در این دیار ایجاد نشده بود. (ابن جبیر، بی تا: ۲۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۳۴۷/۱۲، علاوه بر این، ایوبیان که احداث مدارس را به عنوان ضرورتی مورد نیاز برای پیشبرد اهداف دینی و سیاسی خود، قلمداد می نمودند، (ابراهیم حسن، ۱۹۶۷: ۶۰۶/۴) به منظور تحکیم مبانی فکری اهل سنت و تجدید حیات مذاهب آن، در مناطق مختلف مصر و شام، مدرسی بزرگ تأسیس کردند و نظارت بر آموزش در آنها را به عالمان و فقیهان سنی مذهب به ویژه شافعیان سپردند. (بنداری، ۱۴۲۵: ۴)

رونق بخشیدن به مدارس علمیه اهل تسنن

در طول تاریخ اسلام مراکز علمی و حوزه‌ها و مدارس علمیه نقش اول را در حفظ و تبلیغ و نشر مذهب‌های مختلف داشته‌اند. در این حوزه‌ها و مدارس، مبلغان و عالمان دینی مسلح به سلاح علم و دانش شده و رهسپار جامعه می‌شوند تا در میان توده‌های مردم به بیان احکام دین بپردازند. هم‌چنین در همین مراکز علمی دینی است که مبانی و اصول دین و مذهب تبیین می‌شود، شبهات مختلف بر ضد مذهب توسط این مراکز پاسخ داده می‌شود و آموزه‌های مذاهب مخالف در این حوزه‌ها به چالش کشیده می‌شود. صلاح‌الدین در شکوفایی مراکز علمی و آموزشگاه‌های دینی بسیار کوشش کرد. او به خوبی دریافته بود که رونق بخشیدن به این مراکز تا میزان قابل توجهی می‌تواند او را در رساندن به اهدافش یاری کند، از این رو به تأسیس و تقویت مدارس علمیه کمر همت بست. عصر او را باید عصر شکوفایی مدارس علمیه (سنی) دانست. مدارس علمیه در عصر او از آن شافعیان بود. به جز خود صلاح‌الدین، سایر امرا و وزرایش هم به ساخت مدارس علمیه روی آورده بودند؛ گویا ساخت و تعمیر مدارس علمیه به صورت کاملاً نظام‌مند در عصر او پی‌گیری می‌شده است. (مقریزی، ۱۹۱۸، ۴۷/۲). مدارس عصر ایوبی دارای ویژگی‌های خاصی بودند که از مهم‌ترین ویژگی‌های آنها، اختصاص یافتن هر مدرسه برای یک مذهب خاص اهل سنت می‌باشد. تنها تعداد اندکی از مدارس به دو مذهب مالکی و شافعی به صورت همزمان اختصاص یافت و برخی مدارس برای تدریس مذاهب چهارگانه اهل سنت ساخته شد. تمامی امرای ایوبی شافعی بودند به جز یک نفر که به مذهب حنفی گروید. از این رو بیشترین بیشترین مدارس متعلق به شافعیان بود. صلاح‌الدین به وجود اینکه خودش شافعی بود، اما اقدام به ساخت مدرسی برای مالکیان نیز نمود و در این زمینه تعصب نداشت. تا آنجا که بررسی شد، هیچ مدرسه‌ای از شیعیان در دوره ایوبی وجود نداشته است. همچنین پیروان مذاهب حنبلی نیز هیچ مدرسه‌ای به صورت مستقل نداشتند. مذهب برخی از مدارس را نمی‌توان مشخص نمود. (ابن واصل، ۱۹۶۰، ۲۱۱/۴). در مصر نسبت به شام توجه به مدارس بیشتر بوده و از نظر زمانی، مصر زودتر با مدارس اهل سنت آشنا گردید. اگر چه تعداد مدارس ساخته شده در شام بیشتر بود. در منابع نام و مشخصات مدارس متعددی در شام و به ویژه در شهرهای حلب و دمشق آمده است. ابن شداد مشخصات مدارس حلب را ذکر کرده و از ۵۴ مدرسه در این شهر که برای شافعیان، حنفیان، مالکیان و حنابله ساخته شده، یاد کرده است. (ابن شداد، ۱۹۹۴، ۱۰۷/۱-۱۳۰). این تعداد زیاد مدارس و استادان و دانشجویان سنی مذهب باعث شد تا شهر حلب که تمایلات شیعی داشت به تدریج رنگ تسنن به خود گیرد. برخی از مدارس علمیه تأسیس شده در زمان حکومت صلاح‌الدین عبارت‌اند از:

۱. تأسیس مدرسه دارالغزل (برای مالکی‌ها)؛

۲. تبدیل زندان شحنه در قاهره به مدرسه‌ای برای شافعی‌ها؛

۳. تخریب دارالمعونه و تبدیل آن به مدرسه شافعی؛

۴. تأسیس مدرسه ناصریه در قاهره برای شافعیان؛

۵. تأسیس مدرسه قمحیه برای حنفیان؛

۶. تأسیس مدرسه فاضلیه در مصر برای شافعیان؛

۷. تأسیس مدرسه صلاحیه تاج‌المدارس (ناصری، ۱۳۷۹: ۹۹)

در چنین فضایی بود که مذهب فاطمیان مورد هجوم وسیع در بُعد فرهنگی و علمی قرار گرفت و اندک اندک رو به محو شدن نهاد. از آن جا که صلاح‌الدین ایوبی به خوبی دریافته بود که علما و مدارس علمیه و حوزه‌ها تا میزان بسیار زیادی می‌توانند او را در پیشبرد اهدافش یاری رسانند، از این رو به تأمین مالی آن‌ها نیز پرداخت. (ابن خلدون، ۱۳۷۹: ۳۴۳)

تقویت و حمایت از علمای سنی

نقش علما و فقها به عنوان پدران معنوی و روحانی برای توده‌های مختلف مردم در تقویت و تثبیت دین و مذهب قابل انکار نیست. حضور پررنگ و فعال عالمان دینی موجب می‌شود که مردم در عمل و تعهد به فرامین دینی و آموزه‌های مذهبی، سخت‌کوش‌تر باشند. این خلکان اشاره کرده است این علما هستند که مردم را به انجام احکام الهی و پای‌بندی به شعایر دینی و مذهبی تشویق می‌کنند و مردم در سایه‌سار عالمان و دانشمندان دین خود به انجام تکالیف خود راغب‌ترند و طبیعی است که در چنین فضایی، مذهب (اهل تسنن یا هر مذهب دیگری) بار می‌گیرد و دیگر فرقه‌ها که از نعمت پشتیبانی و حمایت معنوی (فقها و اندیشمندان دینی) بی‌بهره‌اند، در انزوای کامل به سر می‌برند. (ابن خلکان، ۱۹۷۷، ۲۰۷/۷) صلاح‌الدین برای ارتقاء فرهنگ تسنن، جذب علمای اهل سنت از مذاهب مختلف بود. او نه تنها به مذهب شافعی که مذهب خودش بود توجه داشت، بلکه برای مذاهب دیگر همچون حنفی و مالکی نیز مدارسی را بنا نهاد. صلاح‌الدین نسبت به جذب استادان برجسته از مذاهب مختلف، اهتمام ویژه‌ای داشته و از آنان دعوت به تدریس نمود و مقرری و حقوق خاصی را برای آنها در نظر گرفت. چنانکه صلاح‌الدین، شیخ مجدالدین محمد بن محمد جبتی را برای تدریس مدرسه سیوفیه معین نمود و برای او در هر ماه ۱۱ دینار مقرری در نظر گرفت و باقی درآمد وقف را در اختیار او قرار داد تا برای طلاب حنفی بر حسب جایگاه شان مصرف نماید (مقریزی، ۱۹۱۹، ۲۰۴/۲). صلاح‌الدین به مذهب اشعری متعصب بوده و با هر انحرافی برخورد شدیدی می‌نمود. وی همچنین در کف حمایت این عالمان راحت‌تر به مقاصد شوم خود دست می‌یافت. نمونه‌های فراوانی از اطاعت بی‌چون و چرای صلاح‌الدین از علما در تاریخ وجود دارد که نمونه بارز آن، اصرار بر اعدام حکیم سهروردی (شیخ اشراق) توسط صلاح‌الدین است که به تحریک و دستور فقهای زمان صورت گرفت. (شهرزوی، ۱۳۱۶: ۱۳۶) وی پس از انقراض فاطمیان، مذهب شافعی و مالکی را جانشین نمود و در این امر به ملک نورالدین محمود اقتدا کرد. (ابن جبیر، بی تا: ۱۵). اقدام دیگر صلاح‌الدین برای تضعیف اسماعیلیان، تقویت و جذب صوفیان بود، چنان که خانقاه سعید السعداء را به عنوان نخستین خانقاه در مصر پایه‌گذاری کرد. او یکی از شیوخ صوفیه را به عنوان سرپرست آنها مشخص نمود تا امور ایشان را تدبیر نماید و هزینه زیادی را برای آنها صرف می‌کرد. مقریزی اشاره می‌کند که صوفیه معروف به علم و صلاح بودند و تعداد آنها به ۳۰۰ نفر می‌رسید. سلطان در هر روز برای آنها نان و گوشت و ۴۰ درهم هزینه لباس مشخص نموده و در کنار خانقاه آنها، حامی برایشان ساخت و هر کدام که قصد سفر داشتند هزینه معینی را برای رسیدن به مقصدشان می‌داد (مقریزی، ۱۴۱۶، ۲۸۲/۴). هدف صلاح‌الدین در توجه به صوفیه، عطف توجه مردم مصر از اسماعیلیان به صوفیان بود، زیرا صوفیه با نفوذی که میان مردم داشتند، شعائر شیعی را کم‌رنگ نموده و به تدریج توجه به اهل سنت و صوفیه را جانشین مراسم شیعه می‌کردند (مقریزی، ۱۹۹۵: ۳۱۰). صلاح‌الدین نه تنها در راه اداره امور جامعه و اقناع مردم و دعوت گروه‌های مختلف مردم به مذهب اهل تسنن و ارادت به دستگاه عباسی از علما کمک می‌گرفت، بلکه در میادین جنگ نیز از حضور علما استفاده می‌کرد. محمد سهیل طقوش در این باره چنین می‌گوید: ارتش صلاح‌الدین متشکل از کردها (همشهریان و هم‌نژادان صلاح‌الدین) ترک‌ها (نیروهای وفادار به خاندان عباسی) و افراد داوطلب بود... شرکت علما و فقها در جهاد از طریق مبارزه عملی و نیز از طریق ترغیب سربازان و ایجاد روحیه در آن‌ها و یادآوری قهرمانان پیشین مسلمان به آن‌ها بود. (طقوش، ۱۳۷۴: ۱۹۳) در میان ایوبیان، صرفاً الملک الاشرف بن العادل، بنابر نقل سبکی به دلیل اینکه گروهی از حنابله افراطی (مبتدعه الحنابله) دور او را گرفته بودند، به عقیده اصحاب حدیث و حنابله گرائید و در خصوص «کلام نفسی» و عقیده اشعریان به مخلوق بودن حرف و صوت بر ایشان سخت‌گرفت و حتی معتقدین به چنین عقیده‌ای را کافر و حلال‌الدم خواند. به همین دلیل نیز وی، عزالدین ابن عبدالسلام، دانشمند اشعری را منزوی کرد و او را از فتوی دادن بر حذر داشت. البته در نهایت با وساطت جمال‌الدین حصیری، شیخ حنفیان که نزد الاشرف محترم بود، از عقیده ابن عبدالسلام دفاع شد و از اینرو ملک از وی درگذشت و طلب رضایت کرد و از همگان خواست که دیگر متعرض این مسئله اعتقادی نگردند تا اسباب فتنه فراهم نشود. اخبار این فتنه به الملک الکامل در مصر رسید و او به ابن عبدالسلام پیغام فرستاد تا وی حقیقت ماجرا را بدو نویسد و چون سلطان مصر از این ماجرا مطلع شد، بر برادرش یعنی الاشرف طعن زد که چرا چنین کرده و مانع ابراز عقاید «اهل سنت» شده است و از برادر خواست که بر «مبتدعه» و در اینجا یعنی حنابله یاد شده سخت‌گیرد و «موحدین» (یعنی اشاعره) را این امکان دهد که به ارشاد مسلمین پردازند. (سبکی، بی تا، ۵/ ۸۵-۹۵) با همه کوشش صلاح‌الدین و اخلاش برای کسب مشروعیت از طریق حمایت علما از ایشان در نتیجه حمایت دولت از نهاد علما و آموزشگاه‌های دینی، باید گفت که این همه صرفاً به تحکیم ایدئولوژی اهل سنت برای جامعه و دولت عصر ایوبیان و مشروعیت دولت از این طریق انجامید و دولت خارج از نهاد قضاء که آنرا به کنترل خود در آورده بود، در کنترل ساختار نهاد علما به دلایل متعدد، موفقیت زیادی کسب نکرد. (ناصری قمی، ۱۳۸۵: ۱۷).

تغییر شعائر مذهبی شیعیان توسط صلاح‌الدین

صلاح‌الدین ایوبی در ادامه تغییر عملکرد مذهبی خود دستور حذف عبارت «حی علی خیرالعمل» از اذان به تمام مؤذنین ابلاغ کرد. و دستور اضافه کردن نام خلفای ثلاثه در خطبه‌ها را صادر نمود. امامیه، اسماعیلیه و زیدیه از این جمله به عنوان شعار در قیام‌ها و تحرکات اجتماعی استفاده می‌کردند. در سال ۱۶۹ق حاکم مدینه وقتی در اذان صبح جمله حی علی خیرالعمل را شنید، متوجه شد که حسین بن علی (شهید فخر) قیام کرده‌است و لذا از مدینه گریخت. (ابوالفرج اصفهانی، بی تا: ۳۷۵) اسماعیلیان با ورود به مصر حی علی خیرالعمل را به اذان افزودند. (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ۴/۶۱) و این جمله تا آنجا سیاسی شده بود که صلاح‌الدین ایوبی پس از استیلای بر مصر ابتدا آن را از اذان حذف کرد و سپس نام خلفای فاطمی را از خطبه‌ها حذف نمود و دستور داد به نام خلیفه عباسی خطبه بخوانند. (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ۱۲/۲۶۳) در سال ۴۴۱ق در محله کرخ بغداد درگیری فرقه‌ای اتفاق افتاد و شیعیان در اذان حی علی خیر العمل گفتند. (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۳۰/۶) در سال ۴۴۸ق وقتی خلیفه عباسی قدرت بیشتری نسبت به قبل پیدا کرد دستور دارد حی علی خیرالعمل را حذف کرده و به جای آن الصلاة خیر من النوم را اضافه کنند. اولجایتو نیز پس از گرایش به مذهب تشیع دستور دارد تا حی علی خیرالعمل را به اذان برگردانند. این جمله شعار زیدیه نیز بود. (ذهبی، ۱۹۹۳م، ۴۴/۳۶۰) اعلام روز عاشورا به عنوان روز سرور و شادی. شیعیان فاطمی، رحلت و شهادت پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) را به عنوان ایام غم و اندوه به عزاداری می‌پرداختند. عزاداری برای شهادت سیدالشهدا از جایگاه بسیار زیادی در میان فاطمیان برخوردار بود. با شروع حکومت ایوبیان و سراسر دوران اقتدار آنان و در همین راستا دولت اعلامیه ای مبنی بر اینکه در روز عاشورا به جای عزاداری به سرور و شادی بپردازند، صادر کرد. مقریزی در این باره می‌نویسد: او (صلاح‌الدین) طی بخش نامه ای رسمی، دستور داد که کارگزاران حکومت و سایر مردم باید در روز عاشورا جشن بگیرند و با پوشیدن لباس های نو و استعمال بوی خوش و طبخ غذاهای لذیذ، به شادی و سرور بپردازند. (مقریزی، ۱۴۱۶، ۴۳۰/۱). بر اساس دستور دولت ایوبی، تمامی خطبا به نام خلیفه عباسی بغداد خطبه را می‌خواندند.

تأملی در چگونگی تعامل صلاح‌الدین ایوبی با اسماعیلیان

الف) تعامل مثبت

پس از تتبع در منابع و متون تاریخی، اعم از منابع قدیم و جدید، متأسفانه کمتر نشانه ای یافت می‌شود که از وجود روابط حسنه و تعامل مثبت میان صلاح‌الدین ایوبی و اسماعیلیان حکایت کند. شاید بتوان انتصاب صلاح‌الدین سنی-مذهب به وزارت فاطمیان اسماعیلی را نوعی هم‌کاری و تعامل مثبت بین آن دو دانست. در این ماجرا، نوعی منافع دوجانبه وجود داشت که انعطاف و هم‌کاری طرفین را باعث شد. فاطمیان با تکیه بر نیروی نظامی صلاح‌الدین و سپاه شام، می‌توانستند خطر صلیبیان را که همواره آماده تهاجم به مصر بودند، دفع کنند و صلاح‌الدین نیز می‌توانست از طریق فاطمیان، خود را به عنوان رجلی سیاسی به جامعه اسلامی معرفی نماید و در پست ها و مقامات عالی سیاسی قرار گیرد. لذا فاطمیان به او روی آوردند و او نیز وزارت کسان را پذیرفت که اعتقادی به آنها نداشت. هم‌کاری صلاح‌الدین و دستگاه خلافت فاطمی در دفع تهاجم صلیبیان در سال ۵۶۴ قمری را نیز می‌توان یکی دیگر از مصادیق تعامل مثبت میان آن دو تلقی کرد؛ زیرا نیروی نظامی صلاح‌الدین از طرفی و کمک های مالی «العاضد» و حمایت های معنوی او از طرف دیگر، شکست صلیبیان را باعث گردید. در این ماجرا، صلاح‌الدین آشکارا خود را سرباز خلیفه فاطمی و حامی مصر معرفی کرد و در مقابل، خلیفه نیز علاوه بر دادن پول های هنگفت، برای پیروزی صلاح‌الدین دعا نمود و مردم را به حمایت از او تشویق کرد. (ابن واصل، ۱۳۸۲، ۱/۲۳۴) در ظاهر نوعی تعامل مثبت تلقی کرد، اما دقت تاریخی به ما می‌فهماند که در پس این عمل، نوعی زیرکی سیاسی نهفته بود؛ زیرا صوفیان نوعاً افرادی منزوی و خرافی بودند که فقط به نشستن در خانقاه و تکرار اورداد و اذکار خاص خود می‌پرداختند و در امور سیاسی و اجتماعی، هیچ دخالتی نمی‌کردند و طبعاً برای حاکمان نیز خطری نداشتند. لذا می‌توان ادعا کرد که حمایت و تقویت چنین کسانی می‌توانست در انحراف فرهنگ پویا، فعال و مؤثر در میان اجتماع که از تفکر شیعی نشأت می‌گرفت و نیز ترویج فرهنگ خرافات، نقش بسزایی داشته باشد. (مقریزی، ۱۴۱۶، ۳/۳۱۹)

ب) تعامل منفی

الوردانی در کتاب الشیعة فی مصر، اینچنین نقل می‌کند: صلاح‌الدین به ستیز و مبارزه با اسماعیلیان و در کل، شیعه برخاست و اصولاً چه انگیزه ای برای تنفر از شیعیان داشت که او را به تعقیب، تبعید و در کل طرد شیعیان وادار می‌کرد؟ صلاح‌الدین از نژاد کرد بود و از مهم ترین ویژگی های این نژاد، علاقه مندی زیاد (در حد تعصب) به عقاید و باورهای مذهبی و سنتی خود است تا جایی که کردها حاضرند حتی جان خود را برای آن چه به آن باور دارد فدا کنند. البته این ویژگی، در صورتی که هدایت شده باشد و در مسیر صحیح خود قرار بگیرد، پسندیده خواهد بود. حال وی، با چنین ویژگی، در محیط فرهنگی و مذهبی تحت نفوذ اهل سنت و نماینده آن یعنی خلافت بنی عباس، رشد یافت و از میان مذاهب اربعه به یکی از متعصبانه ترین نوع آن یعنی مذهب شافعی اشعری معتقد بود. (وردانی، ۱۳۷۶: ۶۷) این باورها و گرایش های مذهبی، ما را بر آن می‌دارد که موضع گیری های خصمانه او را بر اساس اعتقاداتش تفسیر کنیم، همان گونه که بیشتر تاریخ نگاران و حتی فقهای اهل سنت این گونه تفسیر کرده اند و غالب دانش مندان اهل سنت، درگیری های وی با شیعه (خصوصاً اسماعیلیه) را نوعی جهاد و نبرد حق و باطل انگاشته اند. (ابن خلکان، ۱۳۶۸، ۳۴۱/۵) حقی که نماینده و برپادارنده‌اش صلاح‌الدین و باطلی که در وجود شیعیان تجسم یافته بود. (ابن ایاس، ۱۴۰۲، ۱/۲۴۳) در نتیجه می‌توان ریشه اقدامات ضدشیعی صلاح‌الدین را به لحاظ فکری و

فرهنگی، امتزاج ویژگی های نژادی وی با باورهای اشعری او دانست که با تحریک مراجع دینی و فقهای متعصبی هم چون «نجم الدین خبوشانی» فقیه شافعی و دیگران اوج می گرفت که در فتاوی خود، شیعه را کافر، ملحد، زندیق و بدتر از یهود و نصارا معرفی و قتل آنان را عبادت و واجب توصیف می کردند. (اتابکی، بی تا، ۳: ۱۰) اما روشن است که نمی توان اقدامات وی را تنها بر پایه انگیزه های مذهبی تفسیر کرد، بلکه به لحاظ سیاسی می توان ریشه شیعه ستیزی صلاح الدین را (که اسماعیلیان در صف اول و آماج آن بودند) رقابت و دشمنی طبیعی میان قدرت جدید (غالب) با حکومت گذشته (مغلوب) دانست، بی شک صلاح الدین اصلی ترین رقیب و دشمن خود را اسماعیلیان و نماینده آنان در مصر یعنی فاطمیان می دانست؛ زیرا او آنها را ساقط کرده بود و همواره در معرض انتقام آنان قرار داشت و طبیعی است که برای در امان ماندن از خطر این دشمن سرسخت و زخم خورده و نیز تحکیم و تثبیت پایه های حکومت خویش، می بایست فرصت هر گونه اقدام را از آنان می گرفت. او نیز چنین کرد و سیاست خود را بر فشار، تعقیب و طرد اسماعیلیان قرار داد تا هر چه بیشتر آنها را در موضع انفعال نگه دارد و از اقدامات آنها بر ضد خود جلوگیری کند. بنابراین دست سیاست و انگیزه های سیاسی و نقش آن را در این موضوع، آشکارا می توان دید و تاریخ نویس تیزبین نباید آن را از نظر دور بدارد. (ایوبی، ۱۳۸۹: ۷). صلاح الدین که اکنون همه کاره مصر شده بود و آخرین مانع یعنی خلیفه فاطمی را نیز سر راه خود نمی دید، به یک باره تغییر موضع داد و مرحله دوم برنامه خود یعنی اقدامات سخت افزاری و توأم با خشونت را به اجرا گذارد. (همان: ۱۰)

باورهای اسماعیلی

با گذشت زمان و در طول تاریخ پرفراز و نشیب خاندان پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم)، حوادثی پیش آمد که باعث شد پیروان آنها به گروه های مختلف و بعضاً معاند تقسیم شوند، بعضی از این فرقه ها در مقاطعی، اعمال و رفتاری را بروز می دادند که نه تنها با مسیر اهل بیت بلکه با اساس اسلام و ظواهر کتاب و سنت در تضاد بود؛ از جمله این گروه ها، بعضی از شاخه های فرقه اسماعیلیه مانند نزاری ها بودند که فاطمیان و نیز عمده مصریان از پیروان این فرقه به شمار می آمدند. به همین دلیل، اعمال این افراد به پای آنان نیز نوشته می شد. (نوبختی، ۱۳۵۳: ۱/ 254-255). اسماعیلیان نزاری با ارتکاب اعمالی جنایت آمیز و ترور بزرگان سایر مذاهب، بدنامی و بدبختی های زیادی برای تمام شیعیان به وجود آوردند. بنابراین، می توان یکی از علل مهم شیعه ستیزی صلاح الدین را اعمال و رفتار این گروه از شیعیان دانست و آنان را در بسیاری از کشتارها و فشارهایی که علیه شیعه وجود داشت، مقصر دانست. (طوقش، ۱۳۸۰: ۹۴) از جمله علل خوش حالی و ابراز رضایت علمای اهل سنت از اقدامات ضد شیعی صلاح الدین، قطعاً همین افراط گرایی ها بود که سبب شد فقهای اهل سنت، به دادن فتاوی جواز بلکه وجوب قتل شیعیان متقاعد شوند و در این مسیر هیچ تفکیکی بین افراطی ها و غیر آنان قائل نشوند. (ایوبی، ۱۳۸۹: ۱۴). نمونه هایی از نظریات و موضع گیری های دانش مندان سنی درباره شیعه و اقدامات صلاح الدین بر ضد آنان، می تواند این مطلب را بهتر آشکار سازد. ابن خلکان مورخ مشهور سنی، با ابراز خوش وقتی تمام از شیعه ستیزی صلاح الدین می نویسد: «مذاهب متعدد رخت بر بست و دین به وحدت گرایید بعد از آن که به مذاهب گوناگون تبدیل شده بود؛ بدعت ذلیل و خوار گشت، خواری دامن پیروان گمراهی را گرفت؛ زیرا اینها به جای خداوند، بندگان را به سرپرستی برگزیده بودند و دشمنان خدا را به دوستی گرفته بودند. امت را به تفرقه کشاندند و در حالی که قبل از آن متحد بودند؛ دوزخ را انکار کردند اما آمد بر سرشان آن چه را که انکار می کردند. بدین سان خداوند آوارگی و مرگ را نصیب آنان نمود» (ابن خلکان، ۱۴۲۰/ 5، 341) این عبارات بر افراطیان اسماعیلی هم چون کسانی که پیش تر ذکرشان رفت صدق می کند، اما ابن خلکان با عمومی کردن آن برای همه شیعیان، سبب می گردد تا نگاهی توأم با شک و تردید به مسلمان بودن شیعیان در بین عموم مسلمانان ایجاد شود. (ایوبی، ۱۳۸۹: ۱۴). سیوطی نیز در همین باره می گوید: «صلاح الدین آغاز به یاری سنت، اشاعه حق و خوار نمودن بدعت گزاران کرد؛ از رافضیان انتقام گرفت که در آن زمان در مصر بسیار بودند» (سیوطی، ۱۹۷۶/ 2، ۳) مشاهده می شود که سیوطی نیز به طور مطلق، شیعه را رافضی (بی دین)، بدعت گزار و اهل باطل معرفی می کند. در طول قرن ها برخی از شیعیان نظیر اسماعیلیه، چنان به ورطه غلو و تاویل گرایی افراطی افتاده بودند که چندان نسبتی با اساس اسلام نداشتند. تاویل های برخی از اسماعیلیان از آیات قرآن و موضوعات دینی نظیر اعلام قیامت، ادعای الوهیت، نسخ شریعت و رفع تکالیف دینی، برای مسلمانان غیر قابل قبول بود. از این رو، نسبت هایی چون رافضی، باطنی، ملاحده و غیره، نه تنها برای ایشان به کار می رفت، بلکه گاهی به دیگر شیعیان نیز مانند امامیه تسری داده می شد. (زیدان، ۱۳۷۹: ۳۲۰).

تضییقات سیاسی

صلاح الدین از شیوه هایی مختلف برای برخورد سیاسی اعتقادی و اقتصادی با فاطمیان و اندیشه های اسماعیلی بهره گرفت. او پس از آنکه به وزارت فاطمیان رسید، با تکیه بر اتحاد سنیان بر محور خلافت عباسی، راه سلجوقیان و زنگیان را در جهت تقویت مذهب تسنن، با قوت هر چه تمام تر پیمود؛ و با این کار مانع گسترش اندیشه های تشیع فاطمی شد. پس از او سایر امرای ایوبی نیز همین سیاست را در پیش گرفتند. صلاح الدین با در پیش گرفتن سیاست های خاصی سبب ناتوان شدن اسماعیلیان در مصر شد؛ وی به محض اینکه به قدرت رسید، دستور داد تا حلقه ها و کرسی های فقهی تسنن را در اماکن آموزشی و مذهبی شیعه از جمله در محل تدفین سر امام حسین (علیه السلام) که مشهور به مشهد حسینی بود، پایه گذاری و مسئولیت آن را به فقیه بهاء دمشقی واگذار نمایند و او در آنجا به تدریس نشست (مقریزی، 1418: 323) صلاح الدین برای تضعیف فاطمیان، شعائر اسماعیلی و شیعی

را مورد حمله قرار داده و اذان شیعه را ممنوع کرد و دستور داد دروس شیعه را در الازهر تعطیل و الازهر را به مرکزی برای تدریس عقاید اهل سنت تبدیل کنند. او حتی برای تضعیف فاطمیان از فقیه شافعی، صدرالدین عبدالملک درباس برای قضاوت استفاده نمود. قاضی صدرالدین دستور داد تا خطبه نماز جمعه که تا این زمان در دو مکان، جامع الازهر و جامع حاکمی خوانده می شد، فقط در حاکمی خوانده شود و خطبه الازهر تعطیل شود. (مقریزی، ۱۴۱۸: ۵۵/۴) صلاح الدین، همچنین به حذف و تغییر کارکنان عالی رتبه شیعه اقدام نمود، چنان که در سال ۵۶۶ هجری پیش از انقراض فاطمیان، قاضیان شیعه را عزل و به جای آن ها از قاضیان شافعی استفاده کرد؛ به تدریج مذهب شافعی و مالکی در بین مردم مصر مشهور شده و مردم به این دو مذهب تظاهر نمودند، اسماعیلیان مخفی شده و دعوت اهل سنت در جامع الازهر و غیر آن رونق گرفت. (مقریزی، ۱۳۸۷: ۳). اقدام دیگر صلاح الدین برای تضعیف اسماعیلیان، تقویت و جذب صوفیه بود، چنان که خانقاه سعید السعداء را به عنوان نخستین خانقاه در مصر پایه گذاری کرد (ابن ایاس، ۱۳۹۵، ۲۴۳/۱). او یکی از شیوخ صوفیه را به عنوان سرپرست آن ها مشخص نمود تا امور ایشان را تدبیر نماید و هزینه زیادی را برای آن ها صرف می کرد. مقریزی اشاره می کند که صوفیه معروف به علم و صلاح بودند و تعداد آن ها به ۳۰۰ نفر می رسید. سلطان در هر روز برای آن ها نان و گوشت و ۴۰ درهم هزینه لباس مشخص نموده و در کنار خانقاه آن ها، حمامی برایشان ساخت و هرکدام که قصد سفر داشتند هزینه معینی را برای رسیدن به مقصدشان می داد. (مقریزی، ۱۴۱۸، ۴/۲۸۲) سیوطی اسامی شیوخ و برخی از مشخصات این خانقاه را نقل نموده است. (سیوطی، ۱۳۸۷، ۲/۲۶۰) هدف صلاح الدین در توجه به صوفیه، عطف توجه مردم مصر از اسماعیلیان به صوفیان بود، زیرا صوفیه با نفوذی که میان مردم داشتند، شعائر شیعی را کم رنگ نموده و به تدریج توجه به اهل سنت و صوفیه را جانشین مراسم شیعه می کردند. مقریزی در همین خصوص می نویسد، مردم مصر به قاهره سفر می کردند تا صوفیه ی خانقاه سعید السعداء را ببینند؛ درحالیکه آن ها به جامع الحاکم برای ادای نماز جمعه می رفتند و از مشاهده صوفیان برکت و خیر طلب می کردند. (مقریزی، ۱۴۱۸، ۴/۲۸۳ - ۲۸۲) جالب است که در همین زمان نیز، ستایش صلاح الدین از سوی برخی شیعیان امامیه نشان می دهد که برخوردهای ایوبیان با فرق مختلف شیعه، فراخور فضای سیاسی موجود تغییر کرده و به رغم بروز برخوردهای شدید با اسماعیلیان، به شماری از شیعیان، به ویژه امامیه، مجال فعالیت آزادانه داده می شد، به طوری که این احتمال را در ذهن تقویت می کند که ابزار دشمنی و خصومت با اسماعیلیان، تنها با سبب اختلاف در عقیده شیعی و سنی آنها نبوده و دشمنی و رقابت سیاسی، به عنوان عاملی اصلی و مهم در این زمینه موثر بوده است. چه بسا در مورد امامیه و پیروان آنها که خطر چندانی را متوجه دولت ایوبی نمی نمودند، وضع به گونه ای دیگر بود. (عشاوی، ۱۴۱۷: ۱۸). پس از انقراض خلافت فاطمی، چالش های مذهبی و سیاسی بین اهل سنت (به رهبری صلاح الدین ایوبی) و شیعه (به خصوص اسماعیلیه) در مصر قوت گرفت. نتیجه این درگیری به انزوا و حاشیه رفتن شیعه و تفکر شیعی و تسلط عباسیان و اهل سنت بر آن منطقه از سرزمین های اسلامی بود که تا به امروز نیز ادامه دارد. صلاح الدین ایوبی امور را به سود خویش و به زیان عاضد پیش می برد. وی با نابود کردن مال و ثروت عاضد و تصوف برخی از آنها، موقعیت وی را تضعیف و موقعیت خود را تقویت کرد. صلاح الدین غلات کمی برای مردم در نظر می گرفت و آنان را تحت فشار قرار می داد. وی امور مستبدانه پیش می برد و عاضد را از دخالت در کارها باز می داشت تا اینکه به تدریج حکمرانان منصوب فاطمیان را عزل و یاران و نزدیکان خود را به حکمرانی منصوب کرد. صلاح الدین سرانجام ضربه نهایی را بر پیکر فاطمیان وارد کرد و یک شبه تمام افراد صاحب منصب به جا مانده از فاطمیان را عزل و دستگیر کرد و یاران خود را به جای آنان نشانده. به این ترتیب، صلاح الدین و یارانش حکومت را به دست گرفتند. کاخ ها را تصرف کردند و زمام امور را به بهاء الدین قراقوش اسدی سپردند. در این زمان، سرزمین مصر ترس، شکنجه، آزار و شیونی فراموش نشدنی را به خود دید. خلیفه عاضد فاطمی دستگیر و روانه زندان شد. (مونس عوض، ۱۹۹۹: ۲۹۰).

تضییقات اقتصادی

تجارت در عصر ایوبیان با دول اروپایی و خارجی فعال بود. قیام نورالدین برای وحدت مصر و شام زیر سلطه او در گرو زیاد شدن فعالیت تبادل تجاری میان دو طرف بود. در حقیقت سلطه صلیبیان بر قلعه کرک و شوبک در اردن، ابتدا به آنها این امکان را می داد که مسیر کاروان هایی را که میان مصر و شام و حجاز در حرکت بودند مسدود کنند، ولی نورالدین محمود و بعد از او صلاح الدین در برابر آن تهدید ساکت نماندند تا اینکه این امر منتهی به برتری مسلمانان بر شوبک و کرک شد و امنیت مسیر کاروان ها را در آن منطقه مهم که حلقه ولی میان کشورهای عربی شمار می رفت، تامین کردند. (قلقشندی، ۱۴۰۷: ۳/۵۴۵-۵۴۸). با توجه به تاریخ ایوبیان متوجه می شویم که نظام اقطاعی در مصر استقرار یافته است، صالح نجم الدین ایوب خانواده اش را از زمین های فراوان برخوردار کرد همان طوری که به خوارزمیه اقطاع های وسیعی را در مقابل خدمات جنگی اختصاص داد. صالح ایوب، ممالیک ترک را که او را حمایت و یاری کرده بودند، فراموش نکرد و به آنها اقطاعات وسیعی بخشید. (ابن واصل، ۱۹۶۰، ۱/۳۲۲-۳۵۸). توجه ایوبیان به امور کشاورزی و اهمیت آن در زندگی مصر و مردم آن بیشتر از عنایت آنان به آبادانی کانال ها و پل ها نبود، تا اینکه صلاح الدین در این مورد با امیر قراقوش اسدی معاهده ای بست. پل ها در آن دوره بر دو نوع بودند: پل های سلطانیه که از آنها برای سایر کشورها استفاده می شد لذا حکومت بر ساخت و هزینه آن متعهد می شد و پل های مخصوص مسیری مشخص که نفع آن فقط به آن مسیر بر می گشت، لذا اهالی آن مسیر از کشاورزان و زمین داران به برپایی و هزینه آن متعهد می شدند. (همان، ۱/۱۰۱). در کل صلاح الدین ایوبی به اوضاع اقتصادی مصر سر و سامان داد و اوضاع را بهبود بخشید. این اقدام وی مقارن بود با اوضاع نابسامان اقتصادی در اواخر حکومت فاطمیان که مردم مجبور بودند سالانه مبلغ دویست هزار دینار به حکومت مالیات بدهند. آنان یکباره به دستور صلاح الدین از

پرداخت مالیات معاف شدند. تأثیر چنین اقدامی در جامعه و ارتباط مستقیم این تصمیم صلاح الدین با حمایت و همراهی مردم با او روشن است. جالب این که همه این کارها در زمان وزارت ایشان و سال‌های اولیه به قدرت رسیدنش صورت گرفت. این اقدامات او حاکی از این است که صلاح الدین برای نیل به اهداف خود چقدر حساب شده و دقیق عمل کرده است. (ابن بشکوال، ۱۳۷۴: ۶۷۰). اصلاح ساختار اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی مردم یکی دیگر از اقدامات اوست. ابن اثیر در این باره بیان می‌کند به طور کلی وضعیت معیشتی مردم ارتباطی تنگاتنگ با حمایت مردم از حکومت وقت دارد؛ هرچه اوضاع اقتصادی مردم بهتر باشد و رضایت‌مندی مردم حاصل شود میزان حمایت آن‌ها از حکومت می‌تواند بیشتر شود، به‌ویژه در جوامعی که حرکتشان به سمت مادی‌گری در مقایسه با امور معنوی و مذهبی بیشتر است. به همین سبب صلاح الدین در زمان وزارتش زمینه اقتصادی نسبتاً خوبی برای مردم فراهم کرد تا در این بستر بتواند به اهداف خود که همان براندازی حکومت و مذهب شیعیان فاطمی در مصر بود، برسد. (ابن اثیر، ۱۴۰۸: ج ۳۴۴/۹). صلاح الدین در قبال واگذاری زمین به افراد از آن‌ها تعهد می‌گرفت که در مواقع خطر، حامی او باشند. طبیعی است کشاورزی که حیاتش در گرو داشتن زمین است وقتی مالک زمین می‌شود نسبت به اهداکننده زمین وفادار می‌شود و نه تنها خود کشاورز و زارع، بلکه خانواده و اهل و عیالش هم مثل او تابع فرمانروا می‌شوند. (ابن عبدالظاهر، ۱۴۱۷: ۲۶۰-۲۸۰). صلاح الدین حقوق شیعیان را از بیت المال قطع کرد و آنها را که کارمند دولت و یا قاضی بودند، عزل نمود. وی به مجرد رسیدن به وزارت، این کار خود را شروع کرد و بعدها با شدت بیشتری ادامه داد. وی امور را به سود خود و به زیان شیعیان به پیش برد. ابتدا دارایی‌های خلیفه را به نحو محترمانه و تدریجی ضبط کرد و شیعیان و طرف داران فاطمی را تحت فشار اقتصادی قرار داد؛ «دارالمعونه» را که مکان نگه داری و رسیدگی به مستمندان بود، تخریب کرد و به جای آن مدرسه شافعیه را ساخت. (ابن واصل، ۱۳۸۲: ۵۱۰).

ابوبیان و دیگر فرق مذهبی

با وجود سیاست‌های خشن و سرکوبگرانه صلاح الدین و سایر امرای ایوبی در برابر شیعیان، شواهد نشان می‌دهد که دشمنی صلاح الدین و جانشینان او، بیشتر متوجه شیعیان اسماعیلی بوده که بی شک در انگیزه‌های سیاسی آنها ریشه داشته است. به نظر می‌رسد دولت مردان ایوبی در مقابل امامیه مسلکان - که البته خطری نیز برای آنها محسوب نمی‌شدند - با ملاحظت بیشتری عمل کرده‌اند و مناسبات مثبت برخی امرای ایوبی با شیعیان امامیه، موید این امر است. احمد بن علی زنبور^۴ (متوفی ۶۱۳ ق)، نمونه‌ای از ادیبان شیعی امامی است که صلاح الدین را مدح نموده است. وی در حلب قصیده‌ای بلند در مدح سلطان سروده است. (موصلی، ۱۴۲۶، ۱۶۶-۱۶۷).

و هو اکم کالصراط المستقیم

وصلکم یستنجد الفکر العقیم

وصال شما فکر عقیم و بدون استفاده را بارور می‌سازد و عشق شما همچون راه راست و صراط مستقیم است.

کان عین العالم الحر الحکیم

فاذا ما هدی العبد له

و هنگامی که راه درست مشخص نبود چشمان حکیمانه و خردمندانه شما هدایت‌گر بود.

والمعادی ناصل الاصل زنیم

اصل من والی اصیل ناصع

شما نژادی والا و خالص و اصیل هستید و دشمنان شما اصالتا پست و فرومایه هستند.

من صناید کرام الکریم

یا بنی ایوب ما اشرفکم

ای بنی ایوب شما چقدر شریف و والا مقام و از نژاد بزرگان اصیل و افراد دلیر و شجاع هستید.

انکم ارث صمیم عن صمیم

عرفت اخلاقکم اعرفکم

شما به اخلاق نیک شناخته شده‌اید شما میراث هستید از فرزندان و اصل و تباری والا.

فی ذری ملک اخی فضل عظیم^۵

جمع الله بکم شمل العلا

خداوند همه خوبی‌ها به واسطه شما در بارگاه پادشاهی فضل بزرگ و والا جمع نموده است.

۴. وی یکی از علمای مذهب تشیع امامی بود که ساکن موصل بوده است، او از اساتید بسیار آگاه علم نحو، ادب و قرائت‌های هفت‌گانه و ده‌گانه قرآن و لغت عربی بود وی متوفی به سال ۶۱۳ ق در موصل است. از اساتید او ابی محمد بن سعید بن المبارک بن الدهان النحوی که علم نحو و نیز علی بن ابی بکر بن سعدون که قرآن را نزد ایشان فرا گرفت را می‌توان نام برد.

۵. ر.ک. موصلی، ابن الشعار، (۱۴۲۶)، قلائد الجمال فی فرائد شعراء هذا الزمان المشهور بعقود الجمال فی شعر هذا الزمان، محقق: کامل سلمان الجبوری، دارالکتب العلمیه، لبنان.

در مورد سایر سلاطین ایوبی نیز این وضع به شکل چشمگیری قابل مشاهده است. ملک ظاهر غازی و فرزندش ملک عزیز از امیران ایوبی حلب، مناسبات بسیار خوبی با برخی سادات امامی مذهب داشتند. نمونه بارز این تسامح جمال‌الدین علی بن یوسف قفطی (متوفی ۶۴۶ ق) از اندیشمندان امامیه و از جمله مورخان مشهور عصر ایوبیان است که بسیار مورد احترام ملک عزیز بود و در سال‌های ۶۱۴ و ۶۳۴ ق به منصب وزارت جلب دست یافت. پدرش ابوالحجاج یوسف نیز به قاضی اشرف شهرت داشت و همواره در خدمت سلاطین ایوبی و از نزدیکان آنها به شمار می‌رفت. وی در سال ۵۹۱ ق، از سوی عزیز عثمان (رک: ۵۸۹-۵۹۵ ق) فرزند صلاح‌الدین به ولایت بیت المقدس منصوب شد. (حموی، ۱۴۱۴: ۵۰۰).

پیامدهای سرکوب شیعیان توسط ایوبیان

رفتارهای قساوت بار و فجیع ایوبیان با شیعیان و سخت‌گیری و کشتارهای بی رحمانه شیعیان این سوال را به ذهن می‌آورد که سرنوشت نهایی شیعیان در این منطقه به کجا کشیده شد. آیا شیعیان همان گونه که مخالفان شان می‌خواستند، کاملاً از بین رفتند؟ این رفتارها چه پیامدهایی داشتند؟ اقدامات و سیاست‌های صلاح‌الدین و ایوبیان در تقابل با شیعیان سبب شد که شیعیان به سیاست پنهان کاری و تقیه روی آوردند و گاه در دیگر فرق و صوفیان هضم شدند، در مواردی نیز به اجبار به منطق دیگری که امنیت بیشتری داشت رفتند تا بتوانند بر مذهب خود باقی بمانند و به حیات خویش ادامه دهند؛ مناطقی مثل جنوب مصر، مناطقی از شام، یمن و حتی ایران و هند. سیر تاریخی و وضعیت امروز مصر نیز تایید می‌کند که نسل‌های بعدی مصریان هیچ شناختی از مذهب پدران خود نداشتند و رفته رفته به یکی از مذاهب اربعه اهل سنت گرایش یافتند؛ هر چند محبت اهل بیت (علیهم السلام) در جایگاه فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در میان مصریان باقی ماند. (وردانی، ۱۳۸۲: ۹۸) سیاست‌های توأم با فشار و خشونت صلاح‌الدین علیه اسماعیلیان و تعقیب و آزار آنان و نیز تبعید و کوچ اجباری آنان از مرکز به مناطق دوردست مصر هم چون «صعید»، باعث شد تا آنها به تدریج از خود واکنش‌هایی را بروز دهند. اسماعیلیان تبعیدی که توانسته بودند در مناطق جدید و دور از پایتخت تا حدودی به وضعیت خود سروسامان دهند، با تشکیل اجتماعات بزرگ و منسجم و با مدیریت بزرگان حکومت فاطمی، خود را آماده قیام علیه صلاح‌الدین و احیای خلافت فاطمیان نمودند. (طوقوش، ۱۳۸۰: ۸۰) مهم‌ترین قیام‌ها به شرح زیر است:

الف) قیام مؤتمن‌الخلافة

العاضد که ظاهراً از نیت صلاح‌الدین و حامیان شامی او مبنی بر ساقط کردن خلافت فاطمی اطلاع یافته بود، برای نجات خلافت به تکاپو افتاد. او با کمک فردی به نام «مؤتمن‌الخلافة»، سرپرست خواجهگان دربار فاطمی و فرمانده گارد ویژه خلیفه که غالباً از سربازان سیاه پوست سودانی تشکیل شده بودند و تعدادشان در حدود پنجاه هزار تن بود، به فعالیت‌هایی برای براندازی وزیر ایوبی اقدام کرد. مؤتمن‌الخلافة نیز که متوجه شده بود در صورت ادامه سیاست‌های صلاح‌الدین خلافت فاطمی منقرض خواهد شد، نیروهای تحت امر خود را آماده کرد تا در فرصت مناسب آنان را علیه صلاح‌الدین بشوراند. او از طرفی نیز با نیروهای مسیحی مکاتبات سری برقرار ساخت و درصدد ائتلاف با آنها برآمد تا به عنوان نیروهای مهاجم خارجی علیه صلاح‌الدین وارد عمل شوند و هنگامی که صلاح‌الدین برای جنگ با آنان از قاهره خارج شد، نظامیان خلیفه بتوانند او را غافل گیر و ساقط کنند. اما صلاح‌الدین بر حسب یک اتفاق، از موضوع آگاه شد و توانست قبل از قیام، مؤتمن‌الخلافة را دستگیر و اعدام کند. خود نیز در قاهره ماند و تنها عده‌ای را برای نبرد با صلیبیان فرستاد. سپاهیان مصر که اکنون بدون فرمانده مانده و از مرگ او خشمگین شده بودند، سر به شورش برداشتند و در میدان بزرگ قاهره به نام «بین‌القصرین» با نیروی‌های صلاح‌الدین درگیر شدند. صلاح‌الدین که بقای خود را در خطر می‌دید، با تمام قوا به سرکوب آنان اقدام کرد و هنگامی که پیروزی را مشکل دید، با ناجوانمردی دستور داد خانه‌های آنان را بر سر زن و فرزندانشان آتش بزنند و از این طریق، توانست روحیه آنان را تضعیف کرده، بر آنها پیروز شود (ابن اثیر، ۱۴۱۴، ۱۰۳/۹). در این ماجرا، روحیه سست العاضد و ضعف مدیریت و قدرت تصمیم‌گیری وی جالب توجه است. او که خود خواهان خلاصی از دست صلاح‌الدین بود و حتی چراغ سبز قیام علیه او را به مؤتمن‌الخلافة داده بود، هنگام شورش ابتدا دستور داد تا از درون قصر به سمت سربازان صلاح‌الدین تیراندازی کنند و بر سر آنان سنگ و آتش بریزند، اما در ادامه و هنگامی که از پیروزی نظامیان طرف دار خود ناامید شد و از طرفی توران شاه برادر صلاح‌الدین قصر خلیفه را به آتش زدن تهدید کرد، تغییر موضع داد و برای حفظ ظاهر حکومت خود، شخصی را به بیرون فرستاد و به توران شاه گفت: «امیرالمؤمنین (خلیفه) بر شمس‌الدوله توران شاه درود می‌فرستد و می‌گوید: این سگ غلامان را بگیرد و از سرزمینتان بیرون کنی». به این طریق، شورش‌هایی که می‌توانست تا حدودی شکوه از دست رفته، فاطمیان را احیا کند، با زیرکی و اراده قوی (سنگ دلی) صلاح‌الدین و سست عنصری خلیفه سرکوب شد و از این پس صلاح‌الدین به عنوان همه‌کاره مصر به کار خود ادامه داد. این حادثه در سال ۵۶۴ هجری و ابتدای وزارت صلاح‌الدین رخ داد. (ابوشامه، ۱۴۱۸، ۱۳۳/۲)

ب) قیام عماره بن ابی الحسن (علی) یمنی

وی شاعری زبردست بود که با توان ادبی بالای خود، تأثیر گذاری زیادی داشت. از آن جا که وی شیعه نبود بلکه سنی شافعی بود، به درستی معلوم نیست که انگیزه قیام او چه بوده است؟ آیا واقعاً از زوال فاطمیان که مورد احسان بی حد و حصر آنان واقع شده و به آنان متمایل بود و خود نیز در شعری این را بیان می کند، ناراحت بود و یا اهداف جاه طلبانه و حسادت وی نسبت به صلاح‌الدین سبب قیام علیه وی شده بود؟ وی اشعاری نیز در تحقیر صلاح‌الدین دارد و در آن او را «المملوک الصغیر» یعنی برده کوچک توصیف کرده است. عماره در سال ۵۶۹ توانست با گردهم آوردن بسیاری از اسماعیلیان طرف دار فاطمی و نیز افرادی که در اثر حکومت صلاح‌الدین دچار مشکلات مالی و حقارت اجتماعی شده بودند و هم چنین عده ای از سپاهیان ناراضی صلاح‌الدین، برنامه ای منسجم و منظم تهیه کند. طی این برنامه، قرار شد مسیحیان منطقه شام و سیسیل که با آنها ائتلاف کرده بود، از دریا و زمین به مصر یورش برند و هنگامی که صلاح‌الدین برای جنگ با آنان خارج می شود، انقلابیون از درون اقدام به تصرف مصر و براندازی حکومت وی کنند و سپس صلاح‌الدین را دستگیر سازند و به قتل برسانند. از جمله تدابیر عماره آن بود که زیبایی های یمن را در اشعاری توصیف کرد تا توران شاه برادر صلاح‌الدین را برای رفتن به آن جا تحریک کند، زیرا این گونه می توانست نیروی نظامی مقتدر و خشنی چون وی را از مصر خارج سازد و در جریان انقلاب، از جانب او آسوده خاطر باشد، این تدبیر نشان از تجربه او از ماجرای مؤتمن الخلافة دارد؛ زیرا فردی که در آن حادثه توانست صلاح‌الدین را نجات دهد، توران شاه بود. (ابن واصل، ۱۳۸۲، ۱/ ۱۷۵-۱۷۷) با وجود آماده شدن تمام مقدمات کار، پیش از آغاز قیام، فردی از انقلابیون یا به گفته برخی، عامل نفوذی صلاح‌الدین به نام «زین الدین علی بن نجا» که گویا فقیه و واعظ هم بود، در ازای دریافت مبالغ هنگفتی از جمله املاک و دارایی‌های یکی از داعیان بزرگ فاطمیان، تمام اخبار و اطلاعات و برنامه انقلابیون را به صلاح‌الدین داد و صلاح‌الدین نیز با پیش دستی، سران قیام را شناسایی و دستگیر کرد و پس از گرفتن اقرار، همه آنها را اعدام نمود و بدین ترتیب قیام را در نطفه خفه کرد. (همان: 303)

ج) قیام کenzالدوله

منطقه «اسوان» مصر، سالیانی دراز توسط حاکمان موروثی اداره می شد که همگی آنان لقبی مشترک با عنوان «کنزالدوله»، (گنج حکومت) داشتند. این عنوان را خلیفه فاطمی «الحاکم بأمرالله» به آنان داده بود. آخرین آنان که معاصر العاضد و صلاح‌الدین بود و از انقراض خلافت فاطمیان عصبانی بود و اقدام صلاح‌الدین مبنی بر واگذاری مناطق تحت تسلط وی به یکی از امرا به نام «ابوالهیجاء» بر عصبانیت او افزوده بود، شروع به فعالیت کرد و طرف داران فاطمی خصوصاً تبعیدیان را جمع نمود و به آنان احیای مجدد خلافت فاطمیان را وعده داد و پس از جمع آوری نیروهای بسیار، قیام خود را آغاز کرد. او ابتدا با تعدادی از امرای محلی صلاح‌الدین درگیر شد و تعدادی از آنها از جمله برادر ابوالهیجاء را به قتل رساند. کثرت جمعیت و سازمان دهی خوب نیروهای انقلابی، نزدیک بود آنان را به نتیجه برساند، اما صلاح‌الدین برادرش «ملک عادل» را با نیروی عظیمی به مقابله با آنها فرستاد و سرانجام ملک عادل توانست طی چند مرحله درگیری، آنان را سرکوب کند. (ابن واصل، ۱۳۸۲، ۲/ ۲۱) این قیام در سال ۵۷۲ هجری به وقوع پیوست. درگیری های دیگری نیز در مقاطعی بین اسماعیلیان و صلاح‌الدین رخ داد که از جمله می توان به نبرد نزاریان اشاره کرد که افرادی قلعه نشین و بی باک بودند و دو مرتبه درصدد ترور صلاح‌الدین برآمدند اما در آخرین لحظات ناکام مانده بودند. صلاح‌الدین یک بار پس از محاصره شهر حلب در سال ۵۷۰ با آنان جنگید که حاصلی نداشت. بار دوم نیز برای نابودی کامل آنان در سال ۵۷۱ قلعه مرکزی آنها واقع در عزاز را که رهبر آنان «راشد الدین بن سنان» در آن جا مستقر بود، به مدت طولانی محاصره کرد؛ اما در نهایت و پس از آن که به نتیجه ای نرسید، با آنان سازش کرد (ابوشامه دمشقی، ۱۴۱۸، ۲/ ۴۳۳)

نتیجه گیری

دولتمردان ایوبی در برخورد با شیعیان اسماعیلیه و امامیه، تا حد زیادی متفاوت عمل کرده اند. صلاح‌الدین و پیروانش با اعمال سیاست‌های خشونت آمیز و سرکوب گرانه در جهت نابودی و محو آثار عقیدتی اسماعیلیان، مصمم گام برداشته و از هیچ اقدامی در این زمینه خودداری ننموده اند. این در حالی است که نشانه هایی از تعامل مثبت و مسالمت آمیز ایوبیان با پیروان امامیه به چشم می خورد که نمونه آن، دستیابی ابوالحسن قفطی، از اندیشمندان امامیه، به مقام وزارت ملک ظاهر، امیر ایوبی حلب است. نگاران عصر ایوبی نیز متأثر از گفتمان مذهبی غالب بر جامعه خویش و نیز متأثر از گرایشهای سیاسی و فرقه ای خود در مواجهه با اسماعیلیان و امامیه دوگانه عمل کرده اند. آنان که اسماعیلیان را بدعت گذار، ملحد و رافضی خطاب کرده و سرکوبی آنها را جهاد در راه خدا تلقی نموده اند، ائمه شیعه را ارج نهاده و کوشیده اند تا با رعایت انصاف و بی طرفی، اخبار مربوط به آنها را گزارش کنند. تألیف کتابهای فراوان در ذکر نسب و منقبت ائمه اطهار (ع)، به ویژه از سوی مورخان سنی مذهب نظیر سبط ابن جوزی، از وجود چنین تسامحی میان اندیشمندان شیعه و سنی در دوره ایوبیان حکایت می کند. تردیدی نیست که وجود چنین تسامح‌هایی در عرصه سیاست مذهبی ایوبیان و به تبع آن بازتاب آن در عرصه تاریخ نگاری این دوره، قوت انگیزه های سیاسی ایوبیان را در برخورد با شیعیان اسماعیلی و فاطمی، به عنوان رقیبان اصلی در عرصه قدرت سیاسی، در مقابل انگیزه های صرفاً مذهبی تأیید می کند که البته وجود برخی اندیشه های بدعت آلود اسماعیلیان نیز بر شدت آن افزوده است. صلاح‌الدین که یک شافعی تمام عیار بود، تحمل اقلیت‌هایی مثل شیعه را نداشت و مبارزه با این اقلیت را به نوعی جزو وظایف دینی خود می دانست. او از کسانی بود که به موازات اصلاحات ساختاری، برای زدودن تفکر و آثار شیعی تلاش بسیار کرد و تا حدودی نیز به نتایج دلخواهش رسید. صلاح‌الدین و ایوبیان انتقام از فاطمیان را به همه

شیعیان تعمیم دادند و در این مسیر راه افراط را طی کردند که سبب شد شیعیان مخفی کاری و تقیه را در پیش بگیرند، در دیگر گروه های مذهبی، نظیر صوفیان، هضم شوند یا به مناطقی چون جنوب مصر، شام، یمن، ایران و هند هجرت کنند. مصریان آن دوره و نسل های بعدشان، رفته رفته به یکی از مذاهب اربعه اهل سنت گرایش یافتند؛ هر چند محبت اهل بیت (ع) در میانشان باقی ماند. مذاهب اربعه اهل سنت در سرزمین مصر سیطره کامل یافتند و به گونه ای حمایت و تبلیغ می شدند که گویا در اسلام مذهب دیگری وجود ندارد.

منابع:

- ابن ممتی، الاسعد شرف الدین، قوانین الدواوین، تحقیق عزیز سوریال عطیه، القاهره، مطبعه مصر، ۱۲۰۹م.
- ابوزید شلبی، معید النعم میید النقم، قاهره، دارالکتب العربی، ۱۹۴۳م
- ابن اثیر، محمد بن عبدالکریم شیبانی، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۵
- ابن شداد، بهاء الدین، النوادر السلطانیة، تحقیق جمال الدین، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۹۵۳م
- ابوشامه، عبدالرحمن، الروضتین فی اخبار، الدولتین النوریة الصلاحیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق
- ابن واصل، جمال الدین محمد بن سالم، مفرج الکروب فی أخبار بنی ایوب (تاریخ ایوبیان)، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۹۵۳ش
- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان، تحقیق دکتر احسان عباسی، بیروت: دارالفکر، ۱۹۷۷م
- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد، العبر: تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ش
- احمد عشای، شیرین، کتابات ابنابیطی الحلبی فی مصادر الاسلامیه: دراسه التحلیلیه، قاهره، مکتبه الثقافیه الدینیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، دیوان المبتدا والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر، تحقیق خلیل شهاده، بیروت: دارالفکر، ۱۳۵۲
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابیالکریم الشیبانی (۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م)، الکامل فی التاریخ، تحقیق مکتب التراث، چاپ چهارم، بیروت: المؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م.
- ابن تغری بردی، جمال الدین ابی المحاسن یوسف الاتابکی (بی تا)، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و قاهره، قاهره: وزاره الثقافه و الارشاد القومي، المؤسسة المصریه العامه.
- حموی، تقی الدین ابی بکر، ثمرات الأوراق، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: المکتبه المصریه
- حاسون چاک، تاریخ یهود النیل، مترجم: یوسف درویش، دارالشرق، قاهره، ۱۴۲۶ق
- حسن زاده اسماعیل، تاریخ نگری و تاریخ نگاری عماد الدین کاتب اصفهانی، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا ۱۳۸۶ شماره، ۶۵، ۱۳۸۶.
- حسن ابراهیم، حسن (۱۹۶۴م)، تاریخ الدوله الفاطمیة فی المغرب و مصر و سوریه و بلاد العرب، قاهره.
- حموی، تقی الدین ابی بکر (۱۴۲۶ ق)، ثمرات الأوراق، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: المکتبه العصریه
- حنبلی ابن عماد، شهاب الدین، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۸م
- حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، آگاه، ص ۲۰۶. ۱۳۸۰ش
- شکور، محمدجواد، ترجمه فرق الشیعہ نوختی، با دو مقدمه: زندگی نامه نوختی و کتاب های فرق الشیعہ و نگاهی به شیعه و دیگر فرقه های اسلام تا پایان قرن سوم هجری، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ش.
- طقوش، محمدسهیل، دولت ایوبیان، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، چاپ اول، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ش
- طبری، محمدبن جریر؛ تاریخ طبری، بیروت، دارالتراث، طبع دوم، ۱۳۸۷هـ ج ۳، ص ۴۳۰.
- کریم زاده سورشجانی، روح الهی امیری شهناز، حسین ایزدی زهرا، بازشناسی جریان های فکری اثرگذار در منطقه شامات در دوره ایوبیان تا پایان ممالیک، تاریخ اسلام سال هجدهم تابستان ۱۳۹۶ شماره ۲ (پیاپی ۷۰)
- عاشور، سعید آری (بی تا) نظم الحکم و الاداره فی عصر الایوبیین و الممالیک، بی جا و بی تا
- عبده، قاسم، ماهیه الحروب الصلیبیه، کویت: المجلس الوطنی، ۱۴۱۰ق
- عبده قاسم، ماهیه الحروب الصلیبیه، کویت، المجلس الوطنی، ۱۹۷۹ق
- مقریزی، ابوالعباس تقی الدین احمد بن علی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار المعروف بالخطط المقریزیه، تحقیق: محمد زینهم، مدیحه الشراوی، قاهره: مکتبه مدبولی، ۱۹۹۸م/۱۳۷۷ش.
- طقوش، محمدسهیل، دولت ایوبیان، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، چاپ اول، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ش
- محمود، سلام شافعی، اهل الذمه فی مصر فی العصر الفاطمی الثانی و العصر الایوبی، ۱۹۱۷
- مقریزی، احمد بن علی، اتعاظ الحنفاء باخبار الائمه الفاطمیین الخلفاء، تحقیق جمال الدین شیال، قاهره، المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه، ۱۳۸۷ق
- مقریزی، ابوالعباس تقی الدین احمد بن علی، اتعاظ الحنفاء باخبار الائمه الفاطمیین الخلفاء، تحقیق محمد عبدالقادر احمد عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۵۷.
- مقریزی، احمد بن علی، اتعاظ الحنفاء باخبار الفاطمیین الخلفاء، تحقیق محمدحلمی محمداحمد، چاپ دوم، قاهره، المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه، 1416ق. ۱۹۹۶م.
- مقریزی، احمد بن علی، السلوک، چاپ دوم، قاهره، مطبعه لجنة التالیف و الترجمه و النشر، ۱۳۷۶ق. ۱۹۵۶م.
- ناصری طاهری، عبدالله، فاطمیان در مصر، چاپ اول، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ش.
- نواب سید ابوالحسن، چالش های سیاسی و مذهبی ایوبیان و تشیع با تأکید بر پیامدهای فکری و اجتماعی، مقاله ۷، دوره ۴، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۷،

ناصری طاهری، عبدالله، فاطمیان در مصر، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ش